

تاریخ ۱۵/۰۸/۲۰۰۸

لیکوال: محمد اکبر خوشبین

توجیه مذهب توسط علم؟

از مدتی است که پروگرام های آقای یونس را که روز های شنبه از تلویزیون نور پخش می شود دیده ام. هر چند بعضی قسمت های آن جنبه مثبت دارد، مانند دفاع از حقوق زنان و تشویق جوانان به تحصیلات عالی و پشتیبانی از آزادی بیان، اما برخی از گفتارهای آقای یونس در باره مذهب قابل تشویش و دقت است. درین نوشته کوشش من کنم در باره خطر این گفتارها و تاثیر های منفی آن بالای جوانان مطالبی را به خوانندگان محترم تقدیم کنم. امیدوارم هموطنان عزیز که درین رشته آگاهی بیشتر دارند ما را از نظرات خود مستفید سازند.

آقای یونس به ادعای اینکه تحصیلات عالی را از کدام یونیورسیتی در غرب کسب نموده می خواهد چنین وانمود کند که نظریات مذهبی او از پشتیبانی علمی بر خوردار است و این یک اشتباه بزرگ و عوامفریبی محض است. کوشش می کنم روش ها و اساسات دنیای ساینس و دنیای مذاهب را به خوانندگان روشن تر کنم تا ببینند که اصلا روش ها و زبان های این دو رشته کاملا از هم جدا است و کدام وجهی مشترک ندارند. این یک خیانت کلان به ساینست ها و اکتشافات آنها است که یک نفر بخاطر پیشبرد منافع شخصی و عوامفریبی، از نتایج دنیای ساینس بخواد چنین بهره برداری کند. در عین حال اینگونه اعمال به مذاهب نیز لطمه می زند چرا که به پیروان شان وانمود می کند که خداوند با پنج حس انسانی شناخته می شود در حالی که دنیای عقیده کاملا یک دینای غیر فزیک است و بگفته حضرت مولانا: "آنچه در اندیشه ناید آن خداست." ما به خداوند بزرگ عقیده داریم نه به خاطر اینکه کسی موجودیت او را به ما در یک لابراتوار ثبوت کرده بلکه به خاطر اینکه موجودیت خالق کائنات و پیوند روحی با رب العالمین را با همه وجود خود حس می کنیم.

در طول تاریخ بین ادیان و آنچه ساینس و یا علم گفته می شود تضاد های زیادی بروز کرده است که نمونه برجسته آن را میتوان در برخورد کلیسای کاتولیک با عالم بزرگ ایتالیایی گالیلی مثال آورد. نظریه کروی بودن زمین گالیلی با نظریات کلیسای وقت که می پنداشت زمین هموار و مرکز کائنات است ضدیت داشت و در آن زمان ساینس به اندازه پیشرفت نکرده بود که شواهد قانع کننده ای (مثل عکس کره زمین از فضا) ارائه گردد. گالیلی از سوی کلیسا محاکمه و به سکوت وادار شد. حقانیت نظرات او به مرور زمان تثبیت شد و امروز درین زمینه شک و شبهه ای وجود ندارد. راه و روش دین از شیوه که ساینست ها از طریق علم متود ساینستیک تعقیب می کنند کاملا فرق دارد و هیچ وجه مشترک بین این دو دنیا وجود ندارد.

راه ساینس راه تجربه، اندازه گیری، ارائه فورمول ها، آزمودن در لابراتوارها، و تحقیقات دنباله دار که در جریان آن تئوری های کهنه جای خود را به تئوری های نو تبدیل می کنند می باشد. در روش ساینستیک هیچ نظریه ای را به شکل مطلق نمی توان قبول کرد چه نظریه ها و یا تئوری ها ارائه کننده بهترین ارتباط بین مواد مطالعه شده در یک مقطع زمانی خاص می باشند. هنگامی که اطلاعات جدید تئوری های قدیمی را تا اندازه ای باطل می سازد، تئوری های جدیدی ارائه می گردد که به معلومات جدید بهتر مطابقت کند. قوانین جاذبه به طور مثال که توسط نیوتن کشف گردید، توسط آینشتاین با درک روابط نسبیتی دقیق تر ساخته شد. این طریق باعث اختراعات زیادی شده است که انسان ها از مزایای آن در رشته های طب، زراعت، برق، مخابرات، ترانسپورت و غیره استفاده زیاد و سودمند کرده اند و می کنند.

در دنیای ساینس همه چیز قابل سوال است و ترسی در میان نیست که اساس و بنای کدام تئوری زیر سوال گرفته شود. از همین راه است که پیشرفت حاصل می شود و راه های بهتر و موثر تر به وجود می آید. نظریه های علمی را می شود در هر کشور و زمین و فضا امتحان کرد و تئوری های دقیق را می شود تحت شرایط مختلف زیر سوال گرفت و از مود و از راه های علمی و اندازه گیری دقیق تصدیق کرد. به طور مثال آن عواملی که در زمین باعث زلزله و یا طوفان می شوند امکان دارد در سیاره های دیگر به خاطر شرایط مشابه فزیک باعث بوجود آمدن حالت های مشابه هم شوند. یک عالم هیچ وقت احساسات را در راه و روش علمی داخل نمی سازد چه در دنیای ساینس احساسات کدام مشکلی را حل نمی کند. این بدین معنی نیست که خود عالمان در دنیای شخصی خود صاحب کدام عقیده و مذهب خاص نیستند، اما وقتی بالای کار حاضر می شوند دیگر آن عقائد شخصی شان با کار ساینستیک شان کدام ارتباطی ندارد.

تعداد صفحات: ۱ از ۳

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

در ممالکی که ساینس در حال پیشرفت است بعضا کوشش هائی صورت می گیرد که ساینس را با مذهب مخلوط کنند و در اموختن مضامین ساینس در مکاتب نظریات مذهبی را هم داخل کنند. اما خوشبختانه این کوشش ها ناکام شده اند چه در جایی که کار با تجربه و اندازه گیری و شکافتن دنیای فیزیکی است نمی شود یک نظریه ای که ثبوت فیزیکی اش محال است را در جریان داخل ساخت. اگر روش ساینس تغییر کند و معیار خود را تغییر دهد هیچ تضمینی دیگر نمی ماند که آن موفقیت های گذشته انسانی را در آینده تکرار کند. مسئله دیگر اینست که اگر در امریکا مذهب عیسوی بخواد یک تفسیر مذهبی را و در هند یک تفسیر دیگر مذهبی را و در جاپان یک برداشت دیگر مذهبی را در یک رشته بخصوص ساینس داخل کنند، معیار قبول آن چه خواهد بود و نتیجه آن چه خواهد شد؟ پس بهتر است که علما را بگذاریم به کار شان و این درد سر های اضافی را در کار شان خلق نکنیم. عالم های دنیا زبان علمی همدیگر را خوب می دانند. اکتشافات شان مانند دنیای انترنت راه های بسیار سریع و موثر را برای گرفتن معلومات و تبادل نظر بین افراد در نقاط مختلف و دور افتاده جهان میسر ساخته است. فائده این کار های علمی نه تنها به خود عالم و هموطن و هم مذهب شان، بلکه در اکثر موارد به کلیه انسان ها می رسد و از رسیدن این فائده و امتیاز به دیگران کدام احساس بخیلی هم نمی کنند.

دنیای مذاهب از دنیای علم و روش ان کاملاً متفاوت است. برای اکثر انسان ها مذهب شان یک پدیده شخصی است و اکثر ائمه این باور شرايطی است که از کنترل انفرادی شان خارج بوده، مثلاً در یک فامیلی بدنیا آمده اند که از ان مذهب پیروی می کرده است. چون انسان ها از دوران طفولیت با فامیل و محیط خود از یک مذهب بخصوص پیروی میکنند، این عقیده جز هویت شان می باشد و عقیده شان به ان ها یک آرامش خاص روانی می دهد. در زمانی که ما در افغانستان زندگی می کردیم اصلاً مذاهب دیگر کمتر مورد بحث و صحبت قرار می گرفت و عقاید مذهبی از نسل به نسل به حالت مشابه انتقال می کرد. مذهب یک رول بسیار مثبت را در زندگی فردی، فامیلی، و اجتماعی اجرا می کرد و جوابگوی نیاز های مردم بود و به زندگی ما معنی می بخشید. باید گفت که در جوامع مختلف این یک وجه مشترک می باشد و هر چند از نگاه تکنالوجی جوامع پیشرفت کرده اند و ارتباطات انسان ها با همدیگر و فامیل های شان در حال تغییر بوده است، اما باز هم انسان ها یک ضرورت خاص به مذهب در زندگی خود دارند و با انواع و اشکال مختلف این نیاز ها را رفع کرده اند.

با مهاجرت افغان ها به ممالک غربی، با عادات و کلتور هائی بر خورد کردیم که در بعضی موارد با آنچه ما به ان باور داریم فرق زیاد دارد. همچنان در بین جوامع با مذاهب جدیدی نیز تماس پیدا کردیم. بعد از واقعه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ مذهب اسلام بیشتر در ممالک غرب در خیر ها و در بین مردم مورد توجه قرار گرفته است. پیروان مذاهب عیسوی و اسلام در بعضی موارد برای توجیه مذهب خود و یا نشان دادن برتری این از ان بیش از پیش در رسانه ها دیده می شوند. یکی از دلائل ناقص باور بعضی ها است که جنگ هائی که در شرق میانه به وقوع پیوسته جنگ های مذهبی بین اسلام و مسیحیت هستند. یک تعداد پیروان هر دو مذهب در این حالت آب را خت نموده و می خواهند به نفع خود ماهی گیری کنند. اما در حقیقت این نوع نظر های زهر آلود اگر به شکل موقت چند ادم ساده لوح را بازی داده و به ان ها هم نظر سازد، در دراز مدت دشمنی ها را بین پیروان این دو مذهب زیاد می سازد، نظم و آرامش در جامعه را بر هم می زند و مناسبات خوب و انسانی را که بین افراد از مذاهب مختلف وجود دارد صدمه می زند.

اقای یونس هم از جمله اشخاصی است که از این تنازعات فعلی در جهان استفاده نا بجا نموده است. او کوشش کرده به خاطر جلب مردم و کسب شهرت سینه خود را به "اسلام" پرستی بکوبد و مردمی را که مانند خودش فکر نمی کنند تحقیر کند و ناسزا بگوید. این اقا لاف از پروفیسور بودن می زندو اصلاً در کدر علمی یونیورستی نیست. خود خواهی و خود پرستی او ازین بابت اشکار است که سخنان زیاد او در تعریف از خودش صرف می گردد. خوب حالا مردم ما و بالخصوص جوانان ما ازین ادم نیمه عصبانی و بعضاً هذیان گوی چه بیاموزند؟

دست اندازی به ثبوت مذهب از راه علم نمایانگر طرز فکر کسی است که به عقیده ایمانی خود اطمینان کامل ندارد و می خواهد از راه های کاملاً غیر مرتبط به قناعت بخشی دیگران کوشش کند. آنانیکه عقیده ایمانی خود را با وجود خود حس می کنند اصلاً ضرورتی ندارند که در جستجوی راه های دیگر اثبات وجود خداوند برای خود باشند. مگر نه اینست که بسیاری از ادیان زمانی به وجود آمدند که اصلاً از ساینس خبری نبود؟ پس چرا این تپ و تلاش بی فائده که بعضی ها اکنون به شکل مذبو هانه در پیش گرفته اند؟ به طور مثال اقای یونس در پروگرام ۹ اگست خود شروع کرد به

چرندیات در مورد تعدد کتب انجیل و کوشش بر اینکه نشان دهد که اسلام بدین خاطر از عیسویت برتریت دارد که قرآن کریم در طول سالیان دست نخورده است. نام خدا به هشیاری، نکاوت و نبوغ این پروفیسور ما که در یک اقدام بی سابقه با آوردن چند کتاب و مرتب کردن آن‌ها بالای هم برتریت اسلام را بر مسیحیت ثابت کرد و کاری که در قرن‌ها امکان پذیر نشده بود را در ظرف دو دقیقه به اثبات رساند و ما مسلمان‌ها را از برتریت ما آگاه ساخت. کاش این پروفیسور ما با این نبوغ خود در یک بحث مذهبی با یک کشیش اشتراک می‌کرد که با این کار خارق العاده خود طرف مقابل را سریعاً مات می‌کرد و همه عیسوی‌ها را از کمبود مذهب خود آگاه می‌کرد که فی الفور تغییر مذهب می‌دادند. فضل خدا است که ما مسلمان‌ها در تعبیرهای خود از مذهب خود کاملاً هم‌نوا و هم عقیده هستیم.

این یک کار کاملاً بی‌فایده است که ما بخواهیم در محضر عام یک مذهب را از مذهب دیگر برتر وانمود کنیم. این نوع اعمال جز دامن زدن به عقده‌ها و تعصبات بین مردم کدام فایده‌ای ندارد. خود تان در یک کشوری که اکثر نفوس آن عیسوی است با فامیل خود نشسته‌اید، تابعیت آنرا قبول نموده‌اید، به قانون اساسی آن وفاداری اظهار نموده‌اید، از پول آنها معاش می‌گیرید و از تمام مزایای جامعه استفاده می‌کنید و باز اهانت می‌کنید به مذهب شان؟ یقیناً کشور ایده‌آل "اسلامی" تان نه تنها به پیروان مذاهب دیگر اجازه پرستش خداوند خود شان را نخواهد داد بلکه مانند کمونیست‌های مستبد شما هم بر ارا و عقائد مردم کنترل خواهید داشت و بین شما و طالبان و کمونیست‌ها کدام فرقی نیست. این هم تحفه تان هست به مملکتی که شما را به حیث مهاجر قبول کرد و اجازه تحصیل و کار و باز کردن مسجد به شما داد که مذهب شان را به باد افترا بگیرید. نتایج این اعمال تان آخر این خواهد شد که راه مهاجرت به دیگر مسلمانان را خواهند بست.

اقای یونس در همین پروگرام خود یک کتاب دیگر را بلند کرد و گفت که این کتاب نشان می‌دهد که اسلام با ساینس سازگار است و عیسویت نیست. بر علاوه اهانت دوباره به عیسویت، آقای یونس که خشم آگین ازین بود که کسی به او زنگ زده بود و گفته بود مذهبش را از اسلام به عیسویت تغییر داده است، دیگر راهی نمی‌توانست سراغ کند جز این تلاش مذبوخانه که به گمان خودش برتریت یک مذهب را از مذهب دیگر از راه "علم" نشان بدهد. به نظر بنده برتریت یک مذهب از مذهب دیگر اصلاً برای مردم خدا پرست و رسیده به عالم معنی مطرح نیست و اگر بالفرض می‌خواستیم چنین کار را کنیم در آن صورت ما می‌رفتیم دنبال اعمال پیروان این مذاهب و می‌دیدیم که از نگاه تقوی و پرهیزگاری کدام شخص از دیگری برتریت دارد. دین اسلام برای هدایت انسان‌ها به راه راست نازل شد. یک مسلمان صرف به خاطر مسلمان بودن به نام از یک غیر مسلمان بهتر نمی‌شود. این اعمال اوست که در نزد خداوند بیشترین اهمیت را دارد. آقای یونس خود فکر کند که آیا با اعمال و زبان خود باعث آزار و اذیت هموطنان خود شده است یا نه؟ به من بعضاً چنین احساس پیدا می‌شود که آقای یونس هنگام توهین به هموطنانی که مانند او فکر نمی‌کنند یک نوع لذت و دلگرمی احساس می‌کند و این نمایانگر طغیان‌های زیاد درونی خود شان است.

بهترین شکل تبلیغ برای یک مبلغ دین طرز زندگی کردن اوست. اگر مردم ببینند که این چنین یک شخص یک اهل صالح است که راستکار است، به مردم کمک می‌کند و آنها را با پیشانی باز و چهره نورانی به آرامش و عبادت فرا می‌خواند، به دیگران حمله و توهین لفظی نمی‌کند، با مردم مذاهب دیگر از راه احترام و بردباری برخورد می‌کند و حق قضاوت بر عقائد دیگران را به خالق یکتا وا می‌گذارد، در آن صورت همه گرویده‌او می‌شوند. اما اگر آقای یونس با قیافه خشن و خود ستائی‌های خود و اغراق مرتبت اکامیک خود و توهین به مذاهب دیگر روش خود را همچنان ادامه دهد، یقیناً که اکثر جوانان از او و پیغام او دل‌سرد خواهند شد و درین عالم مهاجرت که خود در آن بیگانه هستند بیشتر در زندگی و حالت فکری غرب جذب خواهند شد.

حاصل اندر وصل چون افتاد مرد
گشت دل‌آله به پیش مرد سرد
چون به مطلوبیت رسیدی ای ملیح
شد طلبکاری علم اکنون قبیح
چون شدی بر بام‌های آسمان
سرد باشد جستجوی نردبان

مولانا